

jemanden einbinden

written by مرتضی غلام نژاد | آوریل 21, 2018

سلام دوستان ، در این درس کوتاه از سری دروس اصطلاحات آلمانی ، می خواهیم با هم نگاهی داشته باشیم به اصطلاح : jemanden einbinden

اما قبل از هر چیز اجازه بدهید ببینیم که فعل جداشدنی einbinden به چه معنی و مفهومی می باشد.

einbinden یک فعل جدا شدنی می باشد

در بر گرفتن ، جلد کردن ، شامل شدن ، شرکت دادن ، وارد کردن

گذشته ساده : banden ein

گذشته کامل : haben eingebunden

در واقع این فعل می تواند اینگونه تصویر سازی شود که ما یک کسی را در کاری یا چیزی سهیم کنیم یا کسی را به مشارکت دعوت کنیم تا او نیز بخشی از برنامه را شامل شود.

einbinden mit jemanden in die Entscheidung

کسی را در تصمیمی سهیم کردن یا مشارکت دادن یا وارد کردن

Ich habe meine Mutter bei meiner Hochzeitsplanung eingebunden

من مادرم را در هنگام برنامه ریزی برای جشن عروسی ام شرکت داده ام

در تفکر فارسی معمولاً گفته می شود : من نظر مادرم را نیز برای برنامه های جشن عروسی ام پرسیده ام

در دو مثال بالا ما حروف اضافه in و همچنین bei را داشته ایم ، این بدان معنی است که فعل جداشدنی einbinden می تواند به همراه حرف اضافه in و bei در جملات بکار برده شود.

هرگاه به همراه in باشد ، بدان معنی است که : کسی را در چیزی سهیم یا شریک کردن یا وارد کردن jemanden in etwas einbinden

هرگاه به همراه bei باشد ، بدان معنی است که : کسی را در هنگام انجام دادن کاری یا عملی سهیم و شریک کنیم یا اصلاً اینکه : مشارکت بدهیم ، وارد کنیم jemanden bei etwas einbinden

نکات گرامری : در اینجا حرف اضافه in به عنوان یک حرف اضافه Akkusativ ساز ایفای نقش میکند. و همچنین حرف اضافه bei در اینجا به عنوان یک حرف اضافه Dativ ساز ایفای نقش میکند

برای مثال :

Jemanden in eine Diskussion einbinden

کسی را در یک بحث یا مناظره وارد کردن یا شریک کردن

برای مثال : فرض بگیرید در یک گفتگوی تلویزیونی دو نفر در حال مناظره با یکدیگر هستند که مجری تلویزیون سعی دارد تا نفر سومی را از طریق تلفن در بحث وارد کند و نظرات او را نیز جویا شود ، به طوری که نفر سوم نیز در بحث و گفتگو مشارکت کرده باشد. دقیقاً در همین زمان مجری سعی دارد تا jemanden (کسی را) in die Diskussion (در آن بحث) einbinden وارد کند.

Wie versuchen, alle Mitarbeiter in den Entwicklungsprozess einzubinden

ما سعی می‌کنیم، همه همکاران را در روند رشد شرکت بدهیم

اما یکی دیگر از معانی فعل einbinden جلد کردن یا صحافی کردن است ، یک مثال در همین زمینه و پایان این درس

Du solltest das Buch einbinden

تو می بایستی آن کتاب را جلد کنی

تو می بایستی آن کتاب را صحافی کنی